

برای:

استاد علی اصغر حاج سید جوادی

و خطاب به همه آنان که دل در گرو آزادی ایران دارند

کشور ما در آستانه تحولات تاریخی مهمی قرار گرفته است. ستم و سرکوب بی سابقه ای که حاکمیت آزادی ستیز ولایت فقیه بر ملت ایران اعمال می کند در تاریخ معاصر بی نظیر است. فقر و فحشاء و بیکاری و بیماری و خشم و سرکوب و سرخوردگی و یأس و دلسردی، رمقی برای مردم ایران باقی نگذاشته است. رژیم ولایت فقیه یک ماموریت بیشتر نداشت و آن، همانا ویران ساختن اعتماد مردم به:

انقلاب، تحولات بنیادین، نیروهای سیاسی و به توان خودشان در دخالتگری در سرنوشت سیاسی شان بود. از فردای انقلاب، دشمنان سوگند خورده آن، استعمار و صهیونیسم، برای سنگین کردن هزینه این انقلاب و تبدیل آن (به تعبیر سلطنت طلبان) به یک فاجعه ملی، دوشادوش قشربون حاکم عمل کردند. تحمیل یک جنگ طولانی خانمان سوز با همه آثار تخریبی مادی و انسانی و بویژه آسیب های روحی، که نسلی را به قربانگاه فرستاد، اولین تلاش نیروهای خارجی نامبرده بود که با اسقبال خمینی مواجه و موهبت الهی نامیده شد. این جنگ از نخستین تله هایی بود که بر سر راه دست یابی مردم ایران به آزادی، استقلال و رشد تعبیه شد. در سایه جنگ، هم تلاش مردم برای استقرار یک دموکراسی در ایران عقیم ماند و هم نیروهای آزادیخواه به آسانی سرکوب شدند و هم بخش عظیمی از نیروی فکری و علمی جامعه به خارج از مرزها و به تبعید فرستاده شد.

بعد از جنگ (مثل سایر جنگ های طولانی مدت) دوران فتور و سستی و خستگی فرا رسید. این عامل در کنار نبود کار و مشغله و نیز محدود شدن فضای تقریحات سالم در بیرون از منزل، بخش قابل توجهی از جوانان ما را به اعتیاد کشاند. گفته می شود که اکنون بالغ بر دوازده میلیون معتاد در کشور ما وجود دارد. از فحشاء و فروش دختران نابالغ به شیوخ عرب و توریست های غربی هم چیزی نمی گوئیم زیرا احساس حقارت عظیم و در هم شکننده، توان ادامه تحریر این نامه را از ما می ستاند. به موازات محدودیت هایی که ولایت فقیه حتی در شیوه راه رفتن و پوشش مردم و در جزئی ترین رفتار بیرونی آنها اعمال می کرد، تلویزون های لس آنجلسی متعلق به غارتگران فراری که از قبل دارائیهای به یغما برده مردم ایران کار می کنند، به ترویج مبتذل ترین شیوه زندگی پرداختند. ارتجاع پوسیده آخوندی در داخل و ترسیم یک بهشت کاذب که این وطن فروشان فراری در خارج تبلیغ می کردند، بخش دیگری از جوانان ما را در تناقض حال و آینده و درگزینش راه و رسم زندگی دچار حیرت و سر در گمی کرد.

بنا بر این، نسلی در آتش جنگ سوخت، بخش بزرگی از این جمعیت جوان طعمه اعتیاد شد، قسمت مؤنس و فرودست قربانی تن فروشی و بخش دیگری هم به مصرف و ابتذال روی آورد و آن قسمت که خواست خلاف جریان آب شنا کند به جوخه های اعدام سپرده، به تخت شکنجه بسته و یا به زندان افکنده شد.

اینک استعمار و صهیونیسم، شرایط را مناسب می بینند که تیر خلاص به شقیقه مردم و تاریخ ما بزنند. مردم خسته، حاکمیت نامردمی و نیز بخشی از "ابوزیسیون" خود فروش و ارزان، برگ هایی است که استعمار سلطه گر در این بازی در دست دارد. در چنین هنگامه ای شیر مردان و دلاور زنانی هستند که تسلیم هیچ سرنوشت محتومی که دیگران می خواهند برای تاریخ ما معین کنند نمی شوند. ثابت می کنند که ایران از طوفان ها به سلامت گذر خواهد کرد. اینان با تمام توان تلاش می کنند به مردم و نیروی های جوان جامعه تفهیم کنند که شرایط خطیر و مجال اندک و باید وارد میدان شد و آینده ایران را نباید به غارتگران، سلطه گران و خود فروشان فراری سپرد. در میان این آزاده ایرانیان، نامی آشنا به چشم می خورد. علی اصغر حاج سید جوادی از صاحب نظران و تحلیلگرانی است که چند ده سال است بی وقفه در جهت استقرار آزادی در کشورمان تلاش می کند. نامه سرگشاده معروفش در آستانه انقلاب بهمن به ارتش، که موج سهمگینی از پرسش و نارضایتی در افسران جوان ایجاد نمود از فراز های مهم زندگی این آزادمرد فرزانه ایرانی است.

ما این نامه را که خطاب به آقای سید جوادی می نویسم، درد نامه ای به مردم ایران هم هست. اما بقیه نامه را به خود استاد اختصاص می دهیم:

پدر پیر شجاع!

ما امضاء کنندگان این نامه بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران را که شما شاهد آن بوده اید تجربه نکرده ایم. ما در منگنه گذشته ای منقطع و مبهم و آینده ای بسیار موهم و نامعلوم قرار گرفته ایم. بیان رسا و قلم توانای شما چراغی است فرا راهمان تا ما جوانان مبهوت و بی تجربه، سره را از ناسره و ظلمت را از نور تشخیص دهیم.

پدر پیر شجاع!

به اعتماد ما خیانت کردند! کلید بهشت به گردن، به میادین مین فرستادند! امام زمان های قلابی تراشیدند! مادر را به لو دادن فرزند ترغیب و نور چشمی اش را جلوی چشمانش به تیر برق خیابان آویزان کردند! ما به سازمان های سیاسی لبیک گفتیم! درس و دانشگاه و ورزش و تفریح را رها کردیم و با وجود حضور مخوف ترین پلیس مخفی به پخش اعلامیه و نصب شب نامه پرداختیم! اما نیروهای سیاسی و خودفروشانیه که تو هم در مقاله ات اسم برده ای آمار جسدهای ما را وسیله ای برای چانه زدن با استعمارگران کردند. ما برای آزادی ایران و برای استقلال کشورمان هر خطری را به جان خریدیم. با فقر درس خواندیم. بسیاری از ما می بایست بین تهیه کتاب و یک وعده غذا در شبانه روز انتخاب می کردیم. با این حال هر چند افتان و خیزان در صحنه ماندیم. اما هیچ راهبر و راهنمایی نداشتیم. در 18 تیر به شدت تنها بودیم. 8 سال پشت فریب بزرگی به اسم اصلاحات و بازیکر ماهره مثل خاتمی درجا زدیم. گریه آور است! چه اشتباه عظیمی کردیم! اما چه می توانستیم بکنیم؟ کدام نیروی سیاسی بی آنکه بر پشت ما سوار شود و ما را ابزار کسب قدرت کند، به یاری و هدایت ما شتافت؟ بسیاری از نیروهای سیاسی بویژه در خارج کشور حتی خبر مبارزات ما را منتشر نکردند. پدر! آنها ما را رقبای خود و مانعی بر سر راه کسب تمام و کمال قدرت می دیدند. وقتی که نتوانستند مهر سازمان یا تشکیلات خود را بر پیشانی جنبش دانشجویی بزنند به طرد و تخطئه آن پرداختند و در بسیاری موارد حتی آن را وابسته به نظام خواندند! رضاخان جوان مدعی بود که به "فرمان ملوکانه" او دست به شورش زده ایم!

پدر پیر شجاع!

ما تنها بودیم و هستیم اما هرگز اعتماد خود را به حکمت مردم ایران و وجدان بیدار آنها از دست نداده ایم. در حالیکه چاقوی رژیم ولایت فقیه زیر گلوی ماست، در سالن های بسته و حتی مقابل دوربین ها در خارج کشور بر سر آینده و سرنوشت ما و کشورمان، بی شرمانه، به معامله و مذاکره مشغولند. تو گوئی ایران گوسفند راه گم کرده بی صاحبی است که می توان سر برید و کباب کرد. این کار را زمانی که بمب و موشک های صدام حسین بر سرمان می بارید هم می کردند و شکر که طرفی نبستند و خود رسوا شدند. اکنون هم با کماندوهای مزدوری که از فقیر ترین لایه های جامعه آمریکا سربازگیری شده اند به خانه ما، به ایران، وارد می شوند و جاسوسی و شناسائی می کنند! آخر مگر ما و ملت ما چه کرده ایم که هم علیه ما همدست شده اند؟ چرا کسی دلش برای کشور و مردم ما نمی سوزد؟ پس شرف و وجدان سیاست بازان کجاست؟ چرا خود را به تاراج هیچ می دهند؟ چرا این همه حقارت و خوش رقصی برای استعمارگران؟

پدر پیر شجاع!

ما به افشاگری ها، روشنگری ها و راهنمایی های بزرگ ایرانیان آزاده ای مثل شما بیش از هر زمان دیگر نیاز داریم. شما را به عظمت پیام و راه مصدق و سایر آزدگانی که جان خود را فدای آزادی ایران کردند، سوگند می دهیم که ما را در این دوره سخت و خطیر تنها نگذارید. در راهیابی و گذار از این همه تهدید و آشوب و فریب و خیانت یاری کنید. دهان گشاده توپ های آمریکائی به سمت این دیار نشانه رفته است و سوسمارهای بسیاری در مردابهای گندیده در کمین هستند تا با شلیک توپها به درون مرزها بزنند و ما را ببلعند! به ما بگوئید چه باید کرد! با دیگر آزاد اندیشانی که دلشان برای این کشور و مردمش می سوزد و به نان و نمک مردم ایران پشت و پا نمی زنند، متحد شوید و بگوئید:

ما این کشتی لرزان را در این شب تاریک و ظلمانی به ساحل نجات هدایت خواهیم کرد!

بگوئید:

ما جنبش آزادی خواهی را تا تحقق اهدافش راهنما خواهیم بود!

بگوئید:

نمی گذاریم یک بار دیگر سر آزادی خواهان جلوی پای استعمارگران بریده شود!

پدر پیر شجاع!

صمیمانه ترین درودهای مان نثار تو باد!

اسفند 1383 برابر با فوریه 2005

- | | | | | |
|--------------------|---------------------|----------------------|-------------------|-------------------|
| 1- سمیرا آراسته | 22- محمد بیران وند | 43- کامبیز جهانلو | 64- مهری راد منش | 85- رضا سهرابی |
| 2- مینو آشتیانی | 23- کامبیز بهزادی | 44- سایه جهانبخشی | 65- سامان رضائی | 86- سوسن سرمدی |
| 3- آرمان آصفی | 24- بهروز پارسا | 45- نسرین جوان پور | 66- بهزاد روشن | 87- مریم سبزواری |
| 4- سیما افکاری | 25- علیرضا پاکزاد | 46- فرامرز جلال زاده | 67- منصور روحی | 88- مهران شفيعی |
| 5- مرتضی ادیب زاده | 26- روزیتا پور هاشم | 47- محمد رضا چاوشی | 68- آریتا رضوانی | 89- عذرا شاهرودی |
| 6- ارسلان اعتمادی | 27- ثریا پوینده | 48- فریبرز حمیدی | 69- پیمان رحمتی | 90- شهاب شایسته |
| 7- احمد ایمانی | 28- سیمین پور جم | 49- نوشین حیاتی | 70- محسن رازیانی | 91- تورج شیوا |
| 8- ایرج احمدی | 29- فریدون پور بیژن | 50- سپیده حدادی | 71- مسعود روانکار | 92- حمیرا شکوهی |
| 9- بیتا آریا منش | 30- فرانک پیمان راد | 51- مسعود حریری | 72- کمال رمضانی | 93- همایون شادان |
| 10- ساسان اخگری | 31- نیما پولادی | 52- ارسلان حنیدی | 73- پگاه ریاحی | 94- مهوش صانعی |
| 11- فریبا افلاکی | 32- جمال تیموری | 53- محسن خاوری | 74- پیمان ریاحی | 95- کیانوش ضرابی |
| 12- بهمن اردلان | 33- کیوان ترشیزی | 54- آرمان خاتمکار | 75- امیر زرابی | 96- سیامک کبیری |
| 13- شهین البرزی | 34- بیژن تهرانی | 55- سارا خبیری | 76- فرهاد زرپرست | 97- شاهرخ کاویانی |
| 14- منوچهر احسانی | 35- بهنام تدین | 56- رضا خسروی | 77- آیدا زواره ای | 98- فریبا کریمی |
| 15- زیبا ایمانلو | 36- کاوه توکلی | 57- کیومرث خسروانی | 78- اصغر زمانی | 99- میترا کامیاب |
| 16- پروانه امانپور | 37- کیمیا تفرشی | 58- ستاره خسرو نژاد | 79- آتوسا زمردی | 100- اردشیر گوران |
| 17- سارا بیان زاده | 38- فرنوش تابنده | 59- آرشدادیار | 80- سمانه زرنegar | 101- سیلوش مالکی |
| 18- فرشته بهنودی | 39- عباس جمشیدی | 60- افشین دهقانی | 81- محمود زبینه | 102- مرتضی یگانه |
| 19- مهرداد بهاری | 40- افسانه جمالی | 61- امیر دهنوردی | 82- الهه زمانی | 103- انوش یادگاری |
| 20- طلایه بهادران | 41- نیما جلالی | 62- سهراب دهکوی | 83- نوشین سمندری | 104- علی یآوری |
| 21- پوران بیگدلی | 42- حسین جهانگیری | 63- جمال داودی | 84- علیرضا پاکزاد | 105- افسانه یوسفی |